

بسم الله الرحمن الرحيم

مقایسه آراء تفسیری آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) با بانو مجتهدة نصرت بیگم امین در موضوع عفاف

زهره حسن پور محی آبادی^۱

چکیده

استعفاف، به معنای طلب غفت و پاکدامنی است. غفت حالتی درونی و از ملکات چهارگانه به شمار می‌رود و جزئی از ارکان علم اخلاق است. از نظر علمای اخلاق حالتی است میان افراط و تفریط در قوای شهویه که می‌تواند انسان و جامعه را از سقوط اخلاقی نجات دهد و آن را به رشد و تعالی اخلاقی برساند. با توجه به اینکه غفت در جوامع اسلامی اهمیت بسیاری دارد و در قرآن نیز به این اصل اخلاقی اشاره شده است و چهار آیه از آیات قرآن به آیات عفاف مشهورند این پژوهش در صدد آن است که نظرات دو مفسر گرانقدر آیت الله جوادی آملی و بانو مجتهدة امین را بررسی و با هم مقایسه کند. با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش، مشخص شد: اولاً، غفت در قرآن تنها منحصر به مسائل جنسی نبوده؛ زیرا شهوت، در مورد هر شوق و علاقه‌ای به کار می‌رود از جمله: ثروت، مقام، زیبایی، غذا و...، و به تبع آن غفت نیز گسترده می‌شود. ثانیاً، غفتی که در قرآن آمده چند نوع است: (۱) غفت مالی به معنای خویشتن داری و مناعت طبع (۲) غفت مالی به معنای قناعت (۳) غفت به معنای پاکدامنی (۴) غفت به معنای رعایت پوشش. با بررسی آراء تفسیری دو مفسر بزرگوار تفاوت چندانی در نظر ایشان وجود نداشت. واژگان کلیدی: استعفاف، پاکدامنی، خود نگهداری، غفت.

^۱. سطح ۲، حوزه علمیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها (www.Amirali.Mohamad@chmail.ir).

مقدمه

عفاف یا عفت حالتی درونی است که انسان را از کارهای ناشایست باز می‌دارد و او را به مراتب والای انسانیت می‌رساند. عفت از جمله ی فضایل اخلاقی است که همواره در تعالیم اسلام و جوامع اسلامی مورد توجه بوده و از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت عفاف به این دلیل است که به عنوان یک حالت درونی از فطرت آدمی سرچشمه می‌گیرد و عامل مهمی در کنترل شهوت و تعدیل قوای شهویه است؛ البته شهوت به معنای عام، نه خاص در مسائل جنسی؛ زیرا شهوت، میل نفس به حصول لذت و منفعت در نیازهای طبیعی انسان است و این نیازها را خدای تعالی در نهاد آدمی قرار داده و لازمه زندگی اوست. عفت، هم در سلوک فردی انسان نقش دارد و هم می‌تواند جامعه را از سقوط اخلاقی حفظ کند؛ بسیاری از آسیب‌هایی که در جامعه به افراد وارد می‌شود ناشی از بی‌عفتی آنها است و به سبب این اهمیت ویژه، قرآن کریم بر آن تاکید دارد.

در زمینه‌ی عفاف و عفت پژوهش‌هایی در قالب مقاله و پایان‌نامه وجود دارد از جمله:

۱. "آراء تفسیری جوادی آملی (دامت برکاته) در موضوع عفاف با رویکرد تحلیل محتوا" به قلم

فاطمه حبیبی و فتحیه فتاحی‌زاده، مجله پژوهش‌های اجتماعی-اسلامی: پاییز ۹۶؛ در این اثر به تحلیل گزاره‌های عفاف در قرآن کریم پرداخته شده است و جایگاه آن را در شکل‌دهی عفت فردی، خانوادگی اجتماعی بیان کرده است.

۲. "عفاف و مصونیت اجتماعی، فلسفه حجاب اسلامی" نوشته سید ابراهیم حسینی، مجله معرفت: دی ۸۳. این پژوهش با محوریت سوره احزاب به بررسی فلسفه حجاب پرداخته است.

۳. "کارکرد عفاف در رشد اخلاقی انسان از منظر قرآن کریم و احادیث" به قلم سیده مریم حسینی، دانشگاه قرآن و حدیث: قم. در این پژوهش بیان شده که عفت از فضایل اخلاقی است و در ادامه به ابعاد آن از دید آیات و روایات پرداخته است.

۴. "معنای عفاف" نوشته محمود اکبری، مهر ۹۶. این مقاله معنی عفت را بررسی کرده است. با توجه به تمامی این مواردی که ذکر شد، از دید مقایسه‌ای آراء تفسیری به این مسئله پرداخته نشده

است، این پژوهش در صدد آن است که به تبیین معنای عفاف و عفت از منظر قرآن کریم بپردازد و آراء تفسیری آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) را با آراء تفسیری بانو مجتهد نصرت بیگم امین، در این زمینه مقایسه کند تا اینکه مشخص شود:

اولاً، عفتی که در آیات به آن اشاره شده، به چه معنایی است؟

ثانیاً، میان آراء تفسیری این دو بزرگوار چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد؟

هدف محقق از انتخاب این دو مفسر گرانقدر، این است که؛ آیت الله جوادی آملی در عصر حاضر زندگی می‌کنند و به مسائل مختلف، نگرشی جامع و همه جانبه دارند از جمله در موضوع عفاف. بانو مجتهد امین نیز به عنوان یک زن عارف و مجتهد انتخاب شدند تا اینکه مشخص شود، زن بودن ایشان تأثیری بر نظراتشان داشته است یا خیر.

این پژوهش به روش مقایسه‌ای انجام گرفته و شیوه جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای است.

۱. معنا و مفهوم عفت

برای شناخت صحیح مفهوم عفاف در قرآن اول باید دیدگاه لغت‌شناسان را در مورد واژه «عفت» دانست.

عفت در لغت

برای واژه «عَفَّ» دو معنا ذکر شده است: (۱) پرهیز از فعل قبیح (۲) کمی چیزی. «عَفَّه» - با کسر عین - به معنای خود نگهداری از آنچه که سزاوار و شایسته نیست. «عَفَّه» - با ضم عین - به معنای باقی مانده شیر در پستان است. (ابن فارس قزوینی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۴، ص ۳) در لسان العرب نیز آمده است: العِفَّة، یعنی خودداری از چیزی که حلال، زیبا و شایسته نیست یا به عبارت دیگر، خودداری از حرام‌ها و طمع‌های پست، استعفاف نیز به معنی طلب عفاف و خودداری از حرام و درخواست از مردم است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۲۵۳ و حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۲، ص ۳۹۳) در کتاب العین نیز آمده است: «عفت، خودداری و پرهیز از هر چیز غیر حلال را گویند.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۱، ص ۹۲) صاحب التحقیق نیز معتقد است: «عفت، حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است، چنانکه تقوا، حفظ نفس از محرمات بیرونی را گویند. تمایلات نفسانی با تفاوت جنس

و سن افراد مختلف می‌شود و تعفف، به معنی اختیار کردن عفاف و پذیرش عفت است چنانچه تعفف فقیر، به قناعت او و ساختن به دارایی اندک است، همانطور که در آیه ۲۷۳ بقره به آن اشاره شده است «انفاق شما باید برای نیازمندی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مسافرت کنند و سرمایه‌ای به- دست آورند و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه، آنها را بی‌نیاز می‌پندارند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ه.ش، ج ۸، ص ۱۸۰)

عفت در اصطلاح

امام علی (علیه السلام) در بیان معنای عفاف می‌فرماید: عفت صبر و مقاومت در برابر شهوت‌ها است. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶ ه.ش، ج ۲، ص ۸۲، ح ۱۹۲۷) شهید مطهری نیز می‌نویسد: «عفت حالتی نفسانی است به معنی رام بودن قوه شهوانی، تحت حکومت عقل و ایمان.» (مطهری، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۵۰) در مفردات راغب نیز عَفَّة چنین معنا شده است: حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت بر انسان جلوگیری می‌شود و عقیف کسی است که، چنان حالتی از عفت را در اثر تمرین و زحمت حاصل می‌کند و اصلش بسنده کردن در گفتن چیز اندک است و در حکم ته مانده شیر در پستان؛ استعفاف هم به معنای طلب عفت و پاکدامنی و بازایستادن از حرام است چنانچه در آیات قرآن بر آن اشاره شده- است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۵۷۳) از نظر علمای اخلاق نیز «عفت» چنین معنا شده است: «عفت، جزئی از ملکات نفسانی چهارگانه است که از ارکان علم اخلاق به شمار می‌رود و این ارکان عبارتند از: عفت، حکمت، عدالت و شجاعت؛ عفت حالتی متوسط میان خمودی نفس، که تفریط در قوه شهویه است و عدم اعمال آن، زائد بر آن حکمتی است که، برای آن خلقت گردیده، و میان فجور که افراط در قوه شهویه است و عقیف کسی است که بر طبق دستور عقل، شرع و عرف، این قوه را به کاراندازد و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط را مراعات نماید.» (امین، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۴۱)

۲. روش تفسیری

قبل از ورود به بحث اصلی جا دارد به شیوه‌ی تفسیری این دو مفسر بزرگوار پرداخته‌شود. تفسیر مخزن العرفان به گفته‌ی خود مفسر، اقتباس از مشکات انوار ولایت است و تنها به ترجمه‌ی تحت اللفظی آیات اکتفا کرده و فقط به توضیح برخی از آیات محکّمات پرداخته‌است. از نظر ایشان امر به تدبّر در قرآن

که در آیات و روایات بر آن تاکید شده، مربوط به آیات محکم و نهی از تفسیر به رأی مربوط به آیات متشابه است؛ لذا به دلیل خوف از تفسیر به رأی از نوشتن تفسیر کامل خودداری کرده‌اند. شیوه‌ی نگارش این تفسیر نیز به صورت تفسیر قرآن به روایت است. (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۳) اما تفسیر تسنیم از نظر اسلوب و ساختار شبیه تفسیر المیزان است، این تفسیر ابواب معارف و اسرار الهی را گشوده و آن‌ها را در قالب نکات و لطایف بدیع، بیان می‌کند و در آن، راه‌های مختلف تفسیری اعم از کلامی، عرفانی، و... تبیین شده‌است. شیوه‌ی نگارش این تفسیر به صورت تفسیر قرآن به قرآن است و از روایات به عنوان تعیین مصداق استفاده کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ ه. ش، ج ۱، ص ۱۷)

۳. اقسام عفت

به‌طور کل، عفت به معنای پاکدامنی، خودنگهداری، پرهیز از افراط و تفریط و جلوگیری از طغیان نفس در انجام حرام‌ها است خصوصاً در حیطه جنسی. افرادی که این ارزش اخلاقی را در خود نهادینه کرده- باشند، از انحرافات اخلاقی به ویژه، انحرافات جنسی در امان خواهند بود. معنا و مفهوم عفاف بسیار گسترده- تر از آن است که برای ما شناخته شده و تنها اختصاص به مسائل جنسی ندارد؛ از آن جهت که شهوت یعنی رغبت، میل و شوق نفس در حصول لذت و منفعت در نیازهای طبیعی انسان و این لذت با هر چیزی به دست می‌آید از جمله با خوردن، آشامیدن، پوشیدن، کسب مال و مقام و به تبع آن عفت نیز گسترده می‌شود و عفت مالی، عفت در شکم و عفت در پوشش را نیز در بر می‌گیرد.

از نظر اسلام نیز قوه شهوت، نیروی خبیثی نیست. اسلام می‌گوید: «نه باید شهوت را سرکوب کرد و نه آن را آزاد گذاشت؛ زیرا در صورت آزادی، مثل حیوان وحشی است که همه چیز را نابود می‌کند و در صورت سرکوب کردنش، نفس انسان دچار سرخوردگی می‌شود؛ لذا باید آن را کنترل کرد تا مایه‌ی حیات فردی و نوعی بشر باشد.» (رحیم پور ازغدی، ۱۳۹۰، ص ۲۷) عفت و استعفاف در قرآن کریم هم در مسائل مالی و هم در مسائل جنسی و غریزه‌ای به کار رفته است به‌طوری که در قرآن چهار آیه، به آیات عفاف مشهورند که هرکدام از آنها به قسمی از اقسام عفت اشاره دارد. در ادامه به هرکدام از این آیات به صورت جداگانه پرداخته خواهد شد و نظرات دو مفسر گرانقدر [آیت الله جوادی آملی و بانو مجتهده امین] درمورد عفاف در این آیات بررسی می‌شود.

این آیه و آیه قبلی در مورد ازدواج است، در یک نگاه کلی چنین برداشت می‌شود که این آیه با آیه قبل تناقض دارد. خدای تعالی در آیه قبل به پدر و مادر و مسئولین جامعه می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ»، یعنی وسیله ازدواج جوان‌هایی که به سن ازدواج رسیده‌اند [دختر یا پسر] را فراهم کنید تا از زنا محفوظ بمانند و خوف از فقر را با وعده وسعت رزق مرتفع می‌گرداند؛ سپس در این آیه می‌فرماید: اگر فقیرید و نتوانستید ازدواج کنید، خود را با عفت انس دهید تا زمینه نکاح، فراهم شود «وَلَيْسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». این عفت تنها حفظ نگاه نسبت به نامحرم نیست بلکه باید ملکه عفت را در خود فراهم کنند که در خلاف واقع نشوند و نتیجه آن بهره‌وری از فضل الهی است. (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۱۱)

واژه‌ی «استغفار» که در این آیه آمده‌است، برای تحقیق در حقیقت، به‌کار برده می‌شود، نه برای طلب، نظیر استجابت؛ یعنی باید با رغبت تمام و با کوشش، این استغفار را به‌دست آورند و این چیزی غیر از غضب بصر است که در آیات قبل به آن اشاره شده‌است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ه.ش، جلسه ۱۹) این عفاف یک ملکه است که امام علی (علیه السلام) نیز به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ قَدَرِ فَعَفٍ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ (دشتی، ۱۳۹۲ ه.ش، حکمت ۴۷۴، ص ۵۳۰) پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگتر از پاداش عفیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عفیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌های الهی است. این شبیه فرشته شدن، به وسیله‌ی همین آداب است. یک زمان انسان کار حرام نمی‌کند ولی یک زمان، عفیف است و این عفت، یک ملکه نفسانی است و انسان باید بکوشد تا به ملکه عفت برسد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ه.ش، جلسه ۱۹)

در ادامه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»، این جمله در مورد کنیزانی است که خواهان آزادی خویش هستند و از شما درخواست مکاتبه می‌کنند که در برابر مبلغی معین، آزاد شوند، اگر خیری در آنها می‌بینید و می‌دانید که توان اداره امور خود را دارند، مکاتبه‌ی آنها را قبول کنید و از مالی که خدای تعالی به شما داده‌است، به آنها عطا کنید؛ «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ».

«لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» این قسمت آیه نهی است از

اینکه برای دست‌یابی به مال دنیا، کنیزان خود را که خواهان پاکی هستند، وادار به کار منافی عفت نکنید که این کسب مال حرام است. جمله‌ی «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» برای مبالغه است و مفهوم ندارد؛ زیرا اگر اراده پاکی نباشد، دیگر اجبار و اکراه معنایی ندارد. (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۱۲- جوادی آملی، ۱۳۹۰، جلسه ۱۹)

در آخر نیز خدای تعالی به کسانی که وادار به عمل منافی عفت شدند و پس از آن توبه کردند بشارت مغفرت و آمرزش می‌دهد «وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ زیرا خدای تعالی غفور و رحیم است و با نظر به زجری که این کنیزان از اربابان خود کشیدند و حاضر به عمل قبیح نبودند اما مجبور به انجام آن شدند، مشمول رحمت و مغفرت الهی می‌شوند. (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۱۲)

خدای تعالی در این آیه و آیات قبل به چند مطلب مهم اشاره می‌فرماید: ۱. نهی از نگاه به نامحرمان ۲. امر به مسئولان جامعه و اولیاء جوانان برای تأمین وسیله ازدواج جوانان ۳. امر به جوان‌ها به عفت‌پیشه-گی ۴. بهره‌وری از فضل الهی. خدای متعال می‌فرماید: زندگی، با ازدواج رونق می‌گیرد اما شما منتظر نباشید که زندگی رونق بگیرد، بعد ازدواج کنید بلکه باید با ازدواج زندگی‌تان را رونق بخشید؛ لذا دو امر را وسیله‌ی وسعت رزق است:

(۱) نکاح «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (نور/۳۲) اگر جوان‌ها نترسند و به خدا اعتماد داشته‌باشند و ازدواج کنند، خدا هم آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند و این وعده، هم نسبت به جوان‌هاست، هم نسبت به اولیاء آن‌ها و هم نسبت به مسئولین جامعه؛ در نتیجه همه آن‌ها از فضل الهی برخوردار می‌شوند. (۲) تقوا «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ (طلاق/۲-۳) هیچ انسان باتقوایی در کار نمی‌ماند، درست است که گاهی مشکلات از هر طرف روی می‌آورند ولی راه خروج از آن‌ها هست و آن راه تقواست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰هـ.ش، جلسه ۱۹)

د. عفت به معنای رعایت پوشش و چادر

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (نور/۶۰)؛ و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها

بهرتر است، و خدا شنوای داناست.

خدای متعال در آیات سوره نور، زنان را مؤظف به عفاف و حجاب می‌کند و در این آیه، زنان سالمند را از این احکام استثناء کرده‌است.

« وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً »، قواعد، جمع قاعده است یعنی زنان بازنشسته که موقع حیض و حمل آن‌ها گذشته و کسی آن‌ها را به عنوان همسر انتخاب نمی‌کند. (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۵۲) جوادی آملی می‌فرماید: قواعد جمع قاعده و به معنای نشسته است؛ اما در اینجا، قواعد، جمع قاعد است نه قاعده یعنی «قاعد عن المحيض»؛ زنانی که بازنشسته از حیض هستند اینها اگر روسری‌هایشان کنار رفت اشکالی ندارد؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ه. ش، جلسه ۳۶) زیرا این زنان در موقعیتی هستند که نه خود مایل به مردان هستند و نه مردان به آن‌ها با دید شهوت می‌نگرند و نیز رغبتی به آن‌ها ندارند؛ پس فی‌الجمله از حکم حجاب خارج‌اند در نتیجه حکمت حجاب برای جلوگیری از مفسده زنان است. در مورد مصداق قواعد دو نظر وجود دارد:

۱. اگر گفته‌شود منظور، پیرزنان کهنسال و فرتوتی هستند که هیچ احتمال نکاحی در آن‌ها و با آن‌ها نیست در این صورت، قید «لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً»، توضیحی بر قواعد است. ۲. اگر گفته‌شود منظور، زنانی هستند که هنوز به آن سن نرسیده‌اند، قید «لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً»، برای احترازیت است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ه. ش، جلسه ۳۶) « فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ »؛ در تفسیر مخزن العرفان آمده‌است که منظور از «ثياب» یا جلباب بالای خمار است که زن‌های عرب به سر می‌بندند، یا مقنعه است که بر زن‌های مسن که با صورت و دست باز نزد اجنبی می‌نشینند، جایز است و مقصود آیه از برداشتن حجاب همین اندازه است نه بیش‌تر. (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۵۳) جوادی آملی می‌فرماید: ثياب در آیه اعم از پوشش است و شامل چادر، روسری و لباس هم می‌شود؛ یعنی اگر پیرزنان بی‌چادر شدند یا کمی روسری‌شان کنار رفت عیبی ندارد؛ البته به شرط اینکه قصد خودنمایی نداشته‌باشند و زینت‌هایشان آشکار نشود « غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ »؛ اما اگر عفت‌پیشه کنید و خود را بپوشانید بهتر است « أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ »، حتی اگر بی‌حجابی پیرزنان اثری نداشته و جایز باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ه. ش، جلسه ۳۶) این خیری که در آیه بیان شد اول برای خود فرد و سپس برای جامعه است که خدا سمیع و علیم نسبت به همه چیز است.

نتیجه گیری

عفت در آموزه‌های اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و ضرورت و اهمیت آن به دلیل رشد و تکامل اخلاقی انسان در جامعه است. عفت و استعفاف در قرآن کریم به معنای خودنگهداری و قناعت است که هم در مسائل مالی و هم در مسائل غریزه‌ای به کار می‌رود. در میان نظرات جوادی آملی و بانو امین در مورد آیات عفاف تفاوت چشم‌گیری وجود ندارد به جز در مواردی جزئی که نیاز به تأمل ندارد. زن بودن بانو امین نیز تأثیری بر نظر ایشان نداشته است. به طور کلی از نظر اسلام مهمترین صفت نیکو برای زنان این است که خود را بپوشانند و مگر در مواقع لزوم با مردان اجنبی روبه‌رو نشود تا در مفسده زنا واقع نگردد و زنی که عفت خود را رعایت کند، مشمول رحمت حق تعالی می‌شود. البته عفت و حجاب نه ویژه زنان است و نه مردان، بلکه هر دو باید کمال و جمال خود را در پرده حجاب و عفاف بیابند.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

* نهج البلاغه، ترجمه دشتی.

منابع فارسی

۱. امین، نصرت بیگم، (بی تا)، مخزن العرفان فی علوم القرآن، چاپ اول، بی جا: بی نا.
۲. آقا جمال خوانساری، محمدبن حسن، (۱۳۶۶ه.ش)، شرح آقا جمال بر غررالحکم و دررالکلم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱ه.ش)، تسنیم، قم: نشر اسراء.
۴. _____، (۱۳۹۰ه.ش)، دروس تفسیری، سایت اسراء.
۵. _____، (بی تا)، سروش هدایت، قم: نشر اسراء.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ه.ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: نشر دارالعلم الدارالشامیه.
۷. رحیم پورازغدی، حسن، (۱۳۹۰ه.ش)، عفاف، نماد هویت انسانی، بی جا: نشر سنابل.
۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶ه.ش)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: نشر صدرا.

منابع عربی

۹. ابن فارس قزوینی، ابوالحسن، (۱۴۰۴ه.ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: نشر اعلام اسلام.
۱۰. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ه.ق)، لسان العرب، بیروت: نشر صادر.
۱۱. حسینی زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ه.ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: نشر دارالفکر.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ه.ق)، العین، قم: نشر هجرت.
۱۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ه.ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: انتشارات نشر کتاب.